

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره سوم (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۸ - ۱۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۴

جایگاه بازاریان و اصناف در تحولات سیاسی اقتصادی ایران از کودتای رضاخان تا دهه نخست سلطنت رضاشاه (۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ش/۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱م)

محسن بهشتی سرشت* - عبدالرفیع رحیمی** - مسعود آدینه‌وند***

چکیده

بعد از انقلاب مشروطیت، در نتیجه برنامه‌های نوسازی دولتی، جایگاه و موقعیت بسیاری از اقشار جامعه تغییر یافت. و این موضوع بر جنبه‌های مختلف حیات آنان تأثیر گذاشت. اصناف و بازاریان از مهم‌ترین اقشاری بودند که با توجه به ماهیت شغلی‌شان، کارکردهای اقتصادی اجتماعی پررنگی داشتند و به مثابه طبقه‌ای سیاسی اقتصادی، ایفای نقش کردند. این گروه‌ها به عنوان بخشی از ساختار حیات شهری، با تأثیرپذیری از سیاست‌های دولتی و اوضاع جهانی، در جریان حوادث مهم کشور قرار گرفتند. دولت رضاشاه با اشراف به کارکردهای چندگانه اصناف، در بسیاری از سیاست‌های داخلی، متوجه آنان بوده و با نظارت بر نظام صنفی، درصدد کاهش قدرت آنان بود؛ لذا، برنامه‌های عمرانی و اقتصادی دولتی، باعث واکنش‌هایی در میان اصناف و بازاریان شد؛ مانند اعتصاب و تعطیلی بازار، فرستادن عرایض و طرح خواسته‌ها و این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای، در پی بررسی وضعیت بازار و اصناف و پیشه‌وران، در دهه اول ۱۳۰۰ش است؛ همچنین به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که اصناف در ساختار سیاسی اقتصادی کشور، در دهه اول قرن ۱۴ چه موقعیتی داشتند؟ علت و چرایی توجه دولت پهلوی اول به این مجامع چه بود؟ دوره‌ای که اصناف در مقایسه با دوران قبل، به شدت ضعیف شدند و تحت کنترل درآمدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بازاریان در دهه ۱۳۰۰ش، کارکرد و نقش پررنگی در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی داشتند؛ ولی برنامه‌های دولت رضاشاه، در راستای نوسازی و تأسیس دولت مطلقه و ورود آن به عرصه اقتصاد، قدرت سیاسی و مالی آنان را کاهش داد.

واژه های کلیدی: اصناف، بازار، کودتای سوم اسفند، رضاشاه، علما، نوسازی و تجدد

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. beheshtiseresht@ikiu.ic.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. aghabeigom@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول) masoud.adineh66@yahoo.com

مقدمه

در بررسی تاریخ معاصر ایران، همواره باید متوجه نقش و کارکرد بازار و اصناف مختلف آن بود. این موضوع بعد از انقلاب مشروطیت، پررنگ‌تر شد و آنان به عنوان یکی از اقشار میانی جامعه، در ساختار سیاسی اقتصادی کشور، مداخله کردند. اصناف و صاحبان حرف که از ریشه‌دارترین نهادهای شهری به حساب می‌آمدند و نقش چشمگیری در حفظ و اشاعه بسیاری از آداب و رسوم ایفا می‌کردند، به‌نوبه خود، در پیروزی مشروطیت نقش داشتند و بازار در واقع، ستون فقرات و شالوده زندگی اقتصادی، در حیات شهری بود. به‌علاوه، زمانی که وسایل ارتباطی مانند امروزه وجود نداشت، بازار از منابع عمده کسب خبر و محلی برای انتشار اخبار و تبادل اطلاعات نیز به شمار می‌رفت. بازاریان کارکرد مذهبی بسیار پررنگی داشتند که این مسئله در سبک معماری نیز نمود یافته بود؛ بدین معنی که قرارگرفتن بازار در کنار مسجد جامع، به نوعی باعث ائتلاف و همبستگی بین بازاریان و روحانیان و به عبارت بهتر، اقتصاد و مذهب با دیگر اقشار شده بود؛ لذا در تحولات کشور، همواره این دو طبقه، به یاری هم در رویدادهایی مانند جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت نقش‌آفرینی می‌کردند. بعد از مشروطیت نیز با کارکردهای چندگانه، به واسطه ارتباط با مردم و همین‌طور توان مالی، در جریان تحولات کشور بودند؛ همچون اولتیماتوم، جنگ جهانی، کودتا و... . عصر رضاشاه آغاز دوران تازه‌ای برای اصناف و تجار بود. این مجامع تا این زمان، دارای استقلال نسبی درونی و توان سیاسی بودند و این روند به‌خصوص در غیاب دولت مرکزی قوی، شدت بیشتری می‌گرفت؛ البته این سخن، به معنای قدرت سیاسی اقتصادی آن‌ها نیست و با تمام مخالفتی که در برابر دولت ابراز

می‌کردند و گاهی اوقات مالیات نمی‌دادند، در هر صورت، زیر نظر دولت بودند (فلور، ۱۳۶۵: ۹۹/۲ تا ۱۰۵). درحالی‌که در عصر پهلوی اول، اصناف از جنبه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، تحت نظارت بیشتر و دقیق‌تر دولت قرار گرفتند و عرصه برای فعالیت آزادانه آن‌ها از بین رفت و جزء در مقاطعی بعد از کودتا تا انقراض قاجار، عملاً خنثی بودند. با توجه به اهمیت اصناف به عنوان بخش مهمی از طبقه متوسط سنتی، ضرورت دارد که برای تحلیل اوضاع کلی جامعه و جهت‌گیری‌های دولت، به وضعیت آنان پرداخته شود.

درباب وضعیت درونی اصناف و پیشه‌وران، در عصر رضاشاه که برهه‌ای حساس در تاریخ معاصر ایران است، تاکنون اثر مبسوط و منسجمی تهیه نشده است. کم‌وبیش در باب حیات اقتصادی و تجاری کشور، آثاری در دست است و در منابع آن دوره، می‌توان گزارش‌هایی را پیگیری کرد؛ ولی واکاوی نقش نهاد بازار و بازیگران آن، موضوعی است که همچنان در این مقطع مغفول مانده است. پاره‌ای از اسناد این مجامع، به همت رضا مختاری اصفهانی بازخوانی شده که به نوبه خود، درخور تحسین است. آرننگ کشاورزیان نیز رساله دکتریش در باب بازار و نقش آن، به زبان انگلیسی است. وی به‌طور تخصصی‌تر، به مسئله توجه کرده است؛ ولی محدوده زمانی تحقیق او، مربوط به دوره پهلوی دوم است. به‌علاوه، اسناد و عرایض فراوانی در مراکز آرشیوی کشور، از جمله مجلس شورای اسلامی موجود است. در آثار کسانی همچون مستوفی، در شرح زندگانی من، هدایت در خطرات و خطرات و... نیز، با جانبداری از حکومت وقت، گزارش مبسوط و دقیقی در این باره ارائه نشده است. این نوشتار می‌کوشد با بهره‌گیری از آثار متنوع مربوط، وضعیت و تحولات درونی اصناف و پیشه‌وران

بازار، یعنی بخش کم‌اهمیت طبقه متوسط شهری را در دهه اول قرن ۱۴ش، ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ش/۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱م، بررسی کند.

تعریف مختصری از صنف و بازار و بازاریان

از مهم‌ترین مشخصه‌های حیات شهری، در هر دوره‌ای، وجود بازار و بازاریان با هدف کسب سود و تأمین ارزاق و مایحتاج مردم بود. در هر یک از این بازارها، مجموعه مختلفی از اصناف متعدد با الزامات خاص هر صنف، وجود داشت. اصناف جمع صنف (طبقه، گروه، نوعی نظم اجتماعی) است که از قرن یازده قمری به بعد، به گروهی از پیشه‌وران اطلاق می‌شد (فلور، ۱۳۸۸: ۹۱ و ۹۲). این نهاد سازماندهی شده، دارای سلسله مراتبی بود که فرد شاغل در هر صنف، ابتدا از شاگردی و پادویی شروع می‌کرد و به مقام استادی می‌رسید؛ بنابراین، اصناف گروهی از مردم بودند که رئیس خود را برمی‌گزیدند و کارکردهای مالی و سیاسی چندی داشتند. با بررسی ساختار جمعیتی کشور در دوران معاصر، مشخص می‌شود که درصد درخور توجهی از جمعیت شهری را اصناف و بازاریان تشکیل می‌دادند. جعفر شهری تعداد بازارها و بازارچه‌های تهران را بیش از هفتاد می‌داند که علاوه بر این، حجره‌ها و تیمچه‌هایی نیز وجود داشت (شهری، ۱۳۶۹: ۳۱۶/۱ تا ۳۴۰). صنف الزامات خاصی داشته و هر صنف، به حرفه‌ای اشتغال داشت. عضویت در آن تابع نظم و سلسله مراتبی بود و در رأس آن، استاد و در مراتب بعد، کارگر و پادو قرار می‌گرفت و برخی اصناف موروثی بودند (فلور، ۱۳۸۸: ۹۷). بنابراین، نظام صنفی و نهاد پیشه‌وری در ساختار سیاسی اجتماعی ایران، نهادی تأثیرگذار بود و نقش بسیاری در تحولات ایفا می‌کرد. بازار نیز محلی برای

تجمع و فعالیت بازاریان و پیشه‌وران بوده و به عنوان یک اصطلاح پربار، یک مکان، یک اقتصاد، یک روش زندگی، یک طبقه و نمادی از حیات اسلامی بود (کشاورزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۱)؛ بنابراین، بازار و اصناف در ایران دوره اسلامی، نهادی پربار و تأثیرگذار بودند.

این ساختار درونی طی قرون متعدد، به‌ویژه از دوره صفوی، در جریان بود. از اوایل قرن ۱۹م/۱۳ق، تا جنگ جهانی اول، جمعیت شهرنشین ایران را بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کل جمعیت، تخمین زده‌اند و از دوره قاجار به بعد، این بخش دائماً در حال افزایش بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۷ تا ۳۹). در احصائیه اصناف تهران، در سال ۱۳۴۵ق/۱۹۲۶م، تعداد ۲۰۲ نوع شغل مشخص شده است و تعداد بسیاری از افراد، در بازار، در امور صنفی مشغول به کار بودند (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۴). در باب میزان و تعداد دقیق جمعیت، آمار واحد و معتبری در دست نیست؛ ولی در هر شهر و بازاری، همواره افرادی بودند که به امر تهیه و عرضه کالاها به مردم اشتغال داشتند. از طرفی، نقش سیاسی شهر و پایتخت، در کیفیت و نوع تصمیم‌گیری‌ها و کارکردهای چندگونه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی که بازاریان دارا بودند، بر اهمیت اصناف و بازاریان می‌افزود. توان مالی آنان و کمک‌هایی که می‌توانستند به رهبران دیگر گروه‌ها، به‌ویژه علمای مذهبی، ارائه کنند و پرداخت مالیات به دولت نیز، در توجه به آنان بی‌تأثیر نبود. بنابراین اصناف در جوامع شهری اهمیت فراوانی داشتند و در این زمینه، در سال‌های مشروطیت و بعد از آن، بیشتر در کانون توجه قرار گرفتند. با توجه به حمایت گسترده بازاریان از رهبران مشروطه و مخالفان حکومت استبدادی قاجار و اینکه به لحاظ کمی، بزرگ‌ترین طرفداران مشروطه را تشکیل می‌دادند، در شهرهای سردمدار مشروطه‌خواهی مانند تهران و تبریز، بازارها که اصناف عناصر اصلی

تشکیل‌دهنده آن‌ها بودند، اهمیت خود را حفظ کرده بودند. بورژوازی مشروطه‌خواه در واقع، شامل دو گروه بود: تجار کوچک و بزرگ و طبقه متوسط رو به پایین، یعنی اصناف و پیشه‌وران (شجیعی، ۱۳۷۲: ۱۷۶ تا ۱۷۸) که جمعیت این گروه، بیشتر از دسته اول بود.

وضعیت درونی اصناف و پیشه‌وران در عصر رضاخان

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش/۱۹۲۱ م، از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ معاصر ایران است که درباره جوانب مختلف آن، سخن‌ها رفته است. قدر مسلم اینکه این رویداد، محصول اوضاع پس از جنگ جهانی و تغییر سیاست انگلستان در باب ایران بود. اصناف و بازاریان با سازمان منظم درونی خود،^۱ از جمله طبقات مهم جامعه بودند که در دوره شش‌ساله، یعنی از کودتا تا مجلس مؤسسان، در جریان حوادث روز قرار داشتند. در کودتای رضاخان، آنان همچون بسیاری از مردم تهران، با دیده خوش‌بینی و حسن‌نیت، به این مسئله نگریسته و وقوع آن را اتفاقی مثبت و تأثیرگذار، در سرنوشت خود دانستند. آنان ابتدا از رضاخان حمایت کردند و اقدام او را لازم و راهی برای پایان‌دادن به هرج‌ومرج و اواخر قاجار و تضمین امنیت شغلی دانستند؛ بنابراین در نتیجه اقدامات رضاخان برای ایجاد امنیت و ثبات سیاسی، تجار و اصناف تهران تشکرنامه‌های بسیاری به پاس زحمات او به پایتخت ارسال کردند (روزنامه ایران، ۲۹ رجب ۱۳۴۰ ق، ش ۱۱۰۴: ۲). این به علت تأثیرات سوء نامنی، بر حیات آنان بود که اصناف وجود آرامش و نظم داخلی را برای انجام فعالیت خود لازم می‌دانستند. در نتیجه سرکوب عشایر جنوب به دست رضاخان، عده فراوانی از رؤسای اصناف، به استقبال او رفتند و بیانیه‌ای در

مجلس، در مدح سیاست‌های عشایری او صادر کردند (حبل‌المتین، س ۳۳، ش ۲، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۲: ۱۰ و ۱۱). بعد از سرکوب شیخ‌خزعل، برای تزئینات مجلس، هزینه‌های هنگفتی به اصناف و پیشه‌وران تحمیل شد (بهار، ۱۳۶۳: ۱۶۹/۲) و این هزینه‌ها را خود آن‌ها، به نشانه شادی تقبل کردند. با خروج احمدشاه از کشور، وقتی رضاخان رئیس‌الوزراء به تهران آمد، اصناف بازار در ضیافت بزرگی مقدم او را گرامی داشتند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۰۳)؛ بنابراین، اصناف و بازاریان ابتدا با حسن‌نیت و امید رونق خود، به رضاخان نگریستند و از برنامه‌های او که راه را برای فعالیت‌های آنان می‌گشود، پشتیبانی کردند.

تا این زمان، امور مالیاتی اصناف و پیشه‌وران زیر نظر مقامات نظامی سنتی شهری، همچون کلانتر و داروغه قرار داشت و به تدریج این وظیفه، به عهده وزیر جنگ گذاشته شد. آنگاه میلیسپو (Millspaugh) مدیریت آن را به وزارت مالیه واگذار کرد (میلیسپو، ۱۳۵۶: ۵۹ و ۶۰). همین‌طور اداره نظمیته نیز، در امور آنان مداخله کرد که تداوم این امر تلاشی برای نظارت دقیق‌تر و منظم‌تر بر اصناف بود.

در مجلس چهارم، در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ ش/۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ م، وقتی احزاب سیاسی برنامه‌های خود را تشریح کردند، اکثریت مردم از جمله تجار، کسبه و پیشه‌وران، متمایل به رجالی بودند که برای اصلاحات ملی، امنیت، رونق تجارت و... آمادگی داشتند (بهار، ۱۳۶۳: ۳۲/۲). همان‌طور که اشاره شد جعفر شهری تعداد بازارها و بازارچه‌ها را بیش از هفتاد تا می‌داند؛ به علاوه حجره‌ها و تیمچه‌هایی نیز وجود داشتند (شهری، ۱۳۶۹: ۳۱۶/۱ تا ۳۴۰)؛ بنابراین آن‌ها جمعیت درخور توجهی بودند. گرچه فوران درصد جمعیت وجه تولید شهری خرده‌کالایی را در آخر عصر قاجار ۲۲ درصد و در عصر پهلوی اول ۱۳ درصد

رضاخان، یعنی برقراری تمرکز سیاسی اقتصادی، محور استقلال درونی آنها، افزایش کالا و صنعت خارجی (...). پی بردند به جرگه مخالفان او پیوستند. از طرفی، در این دوره، میزان واردات بر صادرات می چربید و درآمدهای دولت نیز چندان چشمگیر نبود. در نتیجه توزیع نشدن درآمد بین مردم و تحمیل مالیات، به ویژه برای ایجاد صنایع جدید و گرانی کالاها، قدرت خرید مردم افت کرد؛ لذا بازار چندان رونقی نداشت. (عصر حدید، خرداد ۱۳۰۷، ش ۴۹: ۲۶). بنابراین، وقتی رضاخان برای برقراری تجدد شروع به کار کرد، اصناف و بازاریان از جمله گروه‌هایی بودند که در کنار رهبران مذهبی قرار گرفتند و با برنامه‌های غیربومی او مخالفت کردند و متوجه مقدمه‌چینی او برای حکومت شدند. از مهم‌ترین برنامه‌های رضاخان در این راستا، طرح مسئله جمهوری خواهی بود که با مخالف سرسخت مردم بازار تهران و علما روبه‌رو شد (حائری، ۱۳۶۰: ۱۸۷). گرچه با توجه به خوش بینی که به او وجود داشت، بسیاری از طبقات با تلگراف‌هایی از این برنامه دفاع کردند. به زعم گروه‌های سستی، جمهوری خواهی در واقع بدعتی در ساختار سیاسی چندین قرنی حکومت‌های ایرانی بود؛ بنابراین علمای طراز اول، برای نشان دادن ناخرسندی خود از متحد سستی‌شان، یعنی بازار، کمک گرفتند و آنان علیه جمهوریت دست به تظاهرات خیابانی زدند (اتابکی، ۱۳۹۱: ۸۳). از جمله رهبران مذهبی مخالف رضاخان، مدرس و خالصی‌زاده بودند که نفوذ فراوانی میان بازاریان داشتند. آن دو به همراه شصت نفر از نمایندگان اصناف، در منزل مدرس تجمع و برای سقوط کابینه وقت گفت‌وگو کردند (بهبودی، ۱۳۷۲: ۵۴۰)؛ بنابراین بازاریان و پیشه‌وران در برابر برنامه جمهوری خواهی، واکنش نشان دادند و وقتی بین مدرس و بهرامی، دبیر اعظم، درگیری صورت گرفت و در نتیجه سیلی خوردن مدرس، به مصداق این بیت:

می‌داند (فوران، ۱۳۸۸: ۳۶۱ و ۳۶۲)؛ یعنی این جمعیت به علت تغییر شغل یا تعطیلی کسب و کارشان، کاهش پیدا کرده‌اند. رضاخان از ابتدا، متوجه اهمیت پشتیبانی بازاریان، برای کسب مشروعیت خود بود؛ لذا در عصر ریاست‌الوزرای اش به استفاده سیاسی از بازاریان پرداخت. هدف از ایجاد هیئت اتحادیه اصناف تهران، در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م، تأمین مشارکت اصناف در جریان انتقال سلطنت به پهلوی بود که عوامل رضاخان در ایجاد آن نقش داشتند. در بیانیه آنان آمده بود:

«هیئت اتحادیه اصناف تهران... به تمام اصناف اعلام می‌دارد که برای قطع ریشه فساد قاجاری... نهضت و قیام کرده است» (اشرف، ۱۳۷۴: ۲۳).

این بیانیه نقش بسیاری در ایجاد خوش‌بینی و امیدواری، به سردار سپه داشت. رضاخان برای جلب توجه و کسب شهرت، به ویژه بین طبقه متوسط و توده‌ها، در مراسم مذهبی^۲ چون عاشورا، حضور می‌یافت. او در رأس یک دسته قزاق، در عاشورا پابره‌نه به بازار می‌آمد که محل تجمع عزاداران بود و در مراسم روضه‌خوانی اصناف شرکت می‌کرد (عین-السلطنه، ۱۳۷۸: ۶۴۹۹/۸ تا ۶۵۰۷). با توجه به اقدامات بعدی، می‌توان گفت هدف رضاخان جلب توجه بازاریان و تلاش برای فریب آنان بود. رضاخان در بسترسازی برای قدرت‌گیری، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.^۳ پایه اصلی قدرت او ارتش بود؛ ولی با تکیه صرف بر این نهاد، نمی‌توانست اهداف خود را جلو ببرد. در این راستا، ائتلافی با احزاب چندگانه، از جمله اصلاح‌طلبان که وارث اعتدالیون پیشین بود، صورت گرفت. حزب اصلاح‌طلبی که رهبری آن در دست روحانیان و تجار بود (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۵۰). اصناف و بازاریان براساس رابطه نزدیکی که با علما داشتند، قطعاً از نمایندگان این حزب اطاعت می‌کردند.

اصناف مختلف بازار وقتی به ماهیت اصلی کار

از این سیلی ولایت پر صدا شد

دکاکین بسته و غوغا به پا شد

بسته شدن بازارها نشانه علاقه بازار به هر امری بود و با کشیده شدن درگاهی به بازار، تیراندازی صورت گرفت (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۶۲ و ۲۶۳؛ مکی، ۱۳۶۲: ۵۲۸/۲ و ۵۲۹). انگیزه آنان در این باره، بیشتر مذهبی بود و از عواقب آن اینکه ممکن بود، به وضعیت اقتصادی آنان نیز ضربه بزند. هرچند بیشتر اصناف، معنای جمهوری را همانند معنی مشروطه نمی دانستند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۵۱). در واقع تعطیلی بازار، مسئله‌ای بود که در رویدادهای مختلف تکرار می‌شد؛ مثلاً در تشیع جنازه عشقی، شاعر، بازارها تعطیل شد و در حادثه قتل ایمبری (Imbrie)، کنسول آمریکایی، با اعلام حکومت نظامی تعداد بسیاری از معاریف بازار و کسبه دستگیر شدند (بهار، ۱۳۶۳: ۱۰۷/۲ و ۱۲۷). همین‌طور در جریان بلوای نان و کمبود خواروبار در آخر تابستان ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، آنان با یورش به سمت مجلس و بستن دکان‌ها گفتند ما شاه را می‌خواهیم و سردار سپه نمی‌خواهیم و سپس با نطق مدرس آرام شدند (بهار، ۱۳۶۳: ۲۶۵/۲ و ۲۶۶)؛ بنابراین طبقه بازاری بدین وسیله در برابر دولت واکنش نشان می‌داد. گرچه تعطیلی‌ها موقتی بود. در این زمان، نمایندگان اصناف و بازاریانی که در مجلس حضور داشتند، خالصی‌زاده را فرستادند تا اعتراض مردم را تسلیم رئیس مجلس کند و اصناف در برابر مجلس، برضد جمهوریت شعار دادند (کرونین، ۱۳۸۷، ۱۱۳ و ۱۱۴)؛ بنابراین، همچون دوره دوم قاجار، اصناف و بازاریان دوباره در جریان مسائل روز قرار داشتند و از مخالفان به شمار می‌رفتند. در روند حوادث نیز، عده بسیاری از آنان زندانی شدند و نهایتاً چون تعداد مخالفان بیش از طرفداران لایحه بود، غائله جمهوری‌خواهی لغو شد (Ashraf, 1990: 37-38).

سردار سپه تلاش می‌کرد با کمک رؤسای اصناف، برنامه‌های خود را عملی کند؛ ولی آنان عریضی تنظیم و امضاء کردند که افراد به مجلس برسانند و پس از بستن بازار، نمایندگان اصناف در صحن بهارستان ایستادند و عریضی در نقد آن نوشتند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۹۴/۳ و ۵۹۵). بنابراین این بار نیز، طبقه متوسط سنتی با نقشه‌های دولتی مخالفت کردند. این اولین مخالفت آنان با رضاخان بوده و در حالی بود که تجار به عنوان طبقه‌ای مشروطه‌خواه، با توجه به امنیتی که او در کشور، برای تحقق نهادهای مدرن به عمل آورده بود، به حاکمیت او گرایش یافتند (ترابی‌فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۷۱). این همراهی تا حد بسیاری، ناشی از امید برای قانون‌مداری و امنیت داخلی بود که به زعم آنان، قاجارها توانایی برقراری آن را نداشتند و در مجلس پنجم، به بسیاری از خواسته‌های آنان عمل شد. به‌هرحال، بازار مرکز ثقلی برای تجمع مخالفان و ابراز وجود گروه‌های مخالف با دولت وقت بود. همین‌طور در جامعه مذهبی ایران، بین علما و بازاریان اتحادی محکم و دوسویه وجود داشت و آن دو به پشتوانه هم، در برابر حکومت می‌ایستادند؛ البته در مقایسه با دوره سلطنت رضاشاه، قدرت این ائتلاف افزون‌تر و قدرت اصناف مختلف و بازاریان قبل از سلطنت پهلوی اول بیشتر بود؛ چراکه هنوز برنامه‌های نوسازی اجرا نشده بود و رضاخان تا رسیدن به سلطنت، باید صبر می‌کرد و به طور کامل، آنان را نباید کنار می‌گذاشت.

بافت شهری و همبستگی بین بازار و روحانیان در

عصر رضاشاه

با مطالعه ساختار شهرهای ایران دوره اسلامی، می‌توان دریافت که بازارهای اصلی و قدیمی شهر غالباً در کنار مسجد جامع واقع شده و معماری این بناها،

ساکنان شهرها زندگی عمومی خود را سازماندهی کنند. نتیجه ترکیب این شبکه مشترک، در جنبش‌های اعتراضی، ایجاد اتحادی فعال بین بازار و مسجد با پیامدهای سیاسی با حداکثر اهمیت، در ایران بود. اتحاد علما و بازار در زمینه‌های بسیار و به علل مختلف، توسعه پیدا کرد و بازاریان با علمای شیعی همبستگی و اتحاد سنتی داشتند. نزدیکی و همبستگی فیزیکی بازار و مسجد، در ساختار شهرهای ایران دوره اسلامی، از جمله عوامل مهم اتحاد بود (Ashraf, 1990: 31). بازار نبض جامعه بود و با نظم خاصی برقرار بود و کالاهای اصلی زندگی، در آنجا معامله می‌شد. مسجد و حمام عمومی هم، در مجاورت آن بود و محلی برای انتشار اخبار به شمار می‌رفتند.^۴

بازاریان با روحانیان و مجامع پهلوانی نیز ارتباط داشتند و عضویت در این گروه‌ها، به آنان احساس امنیت می‌داد و آنان با شرکت در مراسم مذهبی، این احساس را تقویت می‌کردند (آپتون، ۱۳۸۰: ۱۰۷ تا ۱۰۹)؛ بنابراین همسایگی باعث ارتباط تنگاتنگ و دوسویه آنان شده بود. جدا از مسائل مذهبی، روحانیان برای اجرای برنامه‌های خود، به پول احتیاج داشتند و بازاریان و اصناف نیز به پشتوانه‌ای قوی در برابر دولت نیازمند بودند. در بازار پرداخت مالیات دینی، کمک به مؤسسات خیریه و حفظ رابطه‌ای به‌طور کلی خوب با علما همه نشانه‌هایی از تقوا بود (Ashraf, 1990: 31). با توجه به ساختار مذهبی کشور و اتحادی که بین دو نهاد روحانیان و بازار وجود داشت، سیاست‌های دوره رضاشاه در راستای مذهب‌زدایی، باعث نارضایتی و واکنش اصناف، به عنوان طبقه متوسط سنتی، می‌شد. او بعد از رسیدن به پادشاهی، تظاهرات عمومی در عید قربان و زنجیرزنی ماه محرم را ممنوع کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۷۵)؛ گرچه قبل از سلطنت، در مراسم شرکت می‌کرد.

مکمل همدیگر بوده‌اند. همین مسئله که ارتباط بسیاری با مسائل اعتقادی داشت، بین دو نهاد بازار و روحانیان یا اقتصاد و مذهب، همبستگی ایجاد و همین ارتباط دوسویه، در تحولات این دوره نقش آفرینی می‌کرد. ابزار اصلی برای ایجاد همبستگی، موعظه نماز جماعت بود و بازاریان برجسته، در زمان نماز و به این مناسبت، به بحث درباره مسائل مربوط به منافع متقابل در کسب و کار و گاهی، در عرصه سیاسی می‌پرداختند (Ashraf, 1990: 31-32). تقویت عقاید مذهبی و اخلاقی و بنیادهایی که می‌تواند در جهت بقای اصول دین اسلام عمل کنند، از کارکردهای اصلی بازار بود (فلامکی، ۱۳۷۵: ۱۴۳). این همبستگی و نزدیکی عامل محرک کسبه در مشارکت سیاسی نیز بود؛ بنابراین، بازار در کنار مسجد و مکتب، از جمله مراکز مذهبی به شمار می‌رفت (Groot, 2007: 23). این همبستگی در واقع، نقش بسیاری در تحولات و بسیج مردم بازی کرد و در حوادثی همچون مشروطیت نیز، کاملاً مؤثر بود. تاج‌الملوک اشاره کرده است که علی‌رغم سختگیری دولت و اینکه مناسک مذهبی نشانه عقب‌ماندگی بود، کسبه و تجار و طبقات عوام مساجد را پر می‌کردند (آیرملو، ۱۳۸۰: ۲۴۲). نکته درخور تعمق دیگر اینکه دو گروه فوق، در طول حکومت پهلوی اول، همواره دشمن و مخالف اصلی برنامه‌های او بودند و با ترغیب آنان بود که توده مردم وارد عرصه می‌شدند. به زعم کشاورزیان:

«این همکاری براساس مخالفت علما و بازاریان با دولت استوار بود و ارتباط این دو در هر یک از جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم، گواهی بر وجود اتحاد و همبستگی می‌باشد که بر دشمنی با نوسازی اقتصادی و بدعت‌های ایدئولوژیکی اصرار می‌کردند» (keshavarzian, 2007: 233).

ترکیب بازار و مسجد، عرصه‌ای فراهم می‌کرد که

حضور داشتند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۸)؛ بنابراین گزارش فوق، ناشی از امیدواری این طبقه جامعه، به روی کارآمدن رضاشاه بود و اینکه بدین وسیله، منافع خود را حفظ کنند.

رضاشاه به صنف روحانیان و بازرگانان و بازاریان وابستگی نداشت و با کاهش توان سیاسی و مالی، در پی متحول کردن حیات آنان بود (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). شاید اغراق باشد که رضاشاه کلاً آنان را نادید می‌گرفت؛ ولی در مقایسه با شاهان قاجار، ارتباط کمتری با این اقشار داشت. همچنین، سیاست نوسازی جامعه منجر به پیدایش لایه‌های اجتماعی جدیدی از روشنفکران و دیوانسالاران و... در کنار طبقات سنتی شد و همین مسئله از اهمیت آنان می‌کاست.

در این دوره نیز، گام‌های بلندی برای صنعتی شدن کشور، از راه جذب سرمایه خارجی برداشته و کارخانه‌های بسیاری ساخته شد و این امر، نقش بازار را در اقتصاد کم‌رنگ کرد. رضاشاه اعتقاد داشت هرچه ماشین بیشتری به کشور وارد و کارخانه بیشتری تأسیس شود، مردم به همان نسبت، خوشبخت‌تر می‌شوند (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۱۷). او برای دولتی کردن اقتصاد و بازار، در تلاش بود و در این راستا، انحصارات دولتی شوروی می‌توانست الگوی مناسبی باشد. در اواخر دهه ۱۳۰۰ ش/۱۹۲۱م، ایران تجارت را دولتی کرد و نظارت بر تولیدات شروع شد که این روند به ضرر منافع تجار بود (آوری، ۱۳۷۷: ۶۱ و ۶۲). سیاست اقتصادی رضاشاه، توسعه تجارت خارجی و ورود کالاهای خارجی، تا حد چشمگیری وضعیت اصناف را تغییر داد و در نتیجه پیوستن ایران به اقتصاد جهانی، ساختار اقتصادی زمینداری و محلی کشور ناگهانی تغییر یافت؛ پس نقش و کارکرد بازارهای سنتی کم‌رنگ و همین مسئله، اصناف را بیشتر متوجه هویت سیاسی خود کرد.

حادثه مهم دیگر، تغییر در سبک معماری برخی بازارها بود که در این دوره، اداره بلدی (شهرداری) آن را انجام می‌داد؛ مثلاً ایجاد تغییر در روشنایی بازار اُرسی دوزها (شهری، ۱۳۶۹: ۴۲۴/۱). بازاریان و اصناف در مراسم مذهبی و عزاداری شرکت فعال داشتند و در اعیاد دینی، هزینه‌های بسیاری متحمل می‌شدند. در سال ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰م، بعد از تصویب قانون بلدی، نظامنامه‌ای برای نحوه اجرای این مصوبه تنظیم شد که در آن، وظایف این اداره در امر تخریب، ترمیم، نوسازی، نقشه‌کشی و... به طور مفصل، توضیح داده شد (سامکا، ش سند ندارد، بازپایی ۸۷۴۵/۲۹۰). تأسیس این نهاد، به معنای آغاز دوره جدیدی در تاریخ معماری و حیات شهرنشینی بود و پیشه‌وران و اصناف مختلف، از آن مستثنی نبودند.

تأثیر سیاست‌های رضاشاه بر جایگاه و موضع اصناف در دهه اول قرن ۱۴ ش/۲۰م

در جریان به سلطنت رسیدن رضاخان، اصناف و پیشه‌وران که از احمدشاه قاجار قطع امید کرده بودند، شرکت کردند و به او تبریک گفتند. بعد از انصراف رضاخان از جمهوری خواهی، بزرگان اصناف تبریز، مانند تهران، در بازار دست به اعتصاب زدند و با تلگرافی،^۵ اعلام کردند اگر مجلس رضاخان را به جای احمدشاه نگذارد، آذربایجان را جدا خواهند کرد (Wilber, 1975: 79)؛ گرچه همه اصناف یکدل نبودند. جمعی از تجار و کسبه بازار که با کمک نظمی، در فضای مدرسه نظام، روبه‌روی خانه سردار سپه چادر برپا کرده بودند، به امید آنکه بعد از تاج‌گذاری، سخنان خوش از او بشنوند، دو مطلب خواستند: کوتاه کردن دست قاجاریه از سلطنت و گذاشتن تاج کیانی بر سر (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۷۹/۴). تجار برجسته و قدیمی، همچون امین‌الضرب و محمدتقی بنگدار، در انتخاب او

در اینجا از سوی اصناف ذکر شد، قبل از اجرای قانون مذکور بود. بنابراین قانون فوق، در پاسخ به هجوم سیل آسای کالاهای خارجی به بازار تصویب شد.

در نظام مالیاتی عصر رضاشاه، قدرت اصناف و بازاریان به شدت کاهش یافت. تا این زمان، همچون ساختار حکومت، مالیات اصناف نیز منطقه‌ای بود و نظم مشخصی نداشت؛ بدین معنی که پرداخت برخی از عوارض، مختص به اصناف نواحی خاصی بود و در ناحیه‌ای دیگر، همان اصناف از پرداخت آن‌ها معاف بودند (نقیسی، ۱۳۴۵: ۱۰۰ و ۱۰۱). این تشکیلات با تمایل به سوی احزاب سیاسی، نتوانستند کارکرد اقتصادی خود را انجام دهند و لذا، توانایی حل مشکلات اقتصادی را نداشتند.^۷ در مجالس دهه اول سلطنت رضاشاه نیز، مذاکرات بسیاری بین نمایندگان، برای لغو مالیات‌های غیرضروری به علت بیچارگی اصناف انجام شد (لوح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۲۳، پنجشنبه ۱۶ دلو ۱۳۰۳ ش). بالغو مالیات صنفی، با اصناف به عنوان انجمنی متشکل برخورد نمی‌شد و آنان به عنوان تشکیلات سیاسی اجتماعی، به حیات خود ادامه دادند؛ اما دولت در تلاش بود قدرت خود را در برابر آنان افزایش دهد (فلور، ۱۳۶۵: ۱۰۶/۲ و ۱۰۷)؛ بنابراین، بدون وساطت تشکیلات صنفی، امور اقتصادی را به دست گرفت. در مجلس نیز، بعد از مذاکرات مفصلی بین نمایندگان در این خصوص، قانون لغو مالیات صنفی تصویب شد (لوح مشروح مذاکرات، قانون الغاء مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری، مصوب ۲۰ آذر ۱۳۰۵). علت وجودی اصناف و پیشه‌وران، اخذ مالیات بود که با لغو آن، نظام صنفی به عنوان یکی از عناصر دستگاه مالیاتی محو شد. بدین وسیله، استقلال درونی آنان را گرفته و قرار شد که مالیات واحدهای صنفی، براساس درآمد هر شخص وصول شود. این حادثه در واقع، آغاز مبارزه برضد

بعد از انعقاد عهدنامه مودت بین ایران و شوروی، بنادر شمالی کشور محل تخلیه کالاهای روسی و صدور مواد ایرانی به آنجا بود و روسیه به بازارهای ایرانی نیاز داشت؛ لذا تجارت با روس، در انحصار دولت قرار گرفت.^۶ در سال ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م، انحصار دولت بر تجارت خارجی برقرار شد (فوران، ۱۳۸۸: ۳۳۶)؛ لذا در نتیجه ورود کالای خارجی، تولیدات خارجی دچار رکود شد و اصناف تهران و شهرستان‌ها اعتراض کردند. در دیماه ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶، صنف کفاش خواستار استعمال کالای وطنی، به جای پوتین خارجی شدند (مختاری، ۱۳۸۰: سند ۴۲، ۱/۱۷۹ و ۱۸۰). صنف ارسی دوز تبریز، در اسفند ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م، در کساد بازارشان عریضه‌ای به مجلس فرستادند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۶، دوسیه ۵۴۹، شماره بازیابی ۱۸۲۹۹)؛ همین‌طور صنف صابونچی این شهر، در مخالفت با رواج صابون خارجی و رکود کسبشان عریضه فرستادند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۵، دوسیه ۹۰، شماره بازیابی ۱۴۵۸). این نمونه‌ها نشانه مخالفت این اصناف، در مقابل سرمایه و کالای خارجی بود و اینکه بیگانگان را دشمن خود می‌دانستند. دولت به خصوص پهلوی اول، قوانین و لوایحی در این زمینه تصویب کرد؛ مانند قانون البسه وطنی (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۷۲ و ۴۷۳)؛ ولی در این دوره، ما شاهد ورود روزافزون اقلام خارجی هستیم که بیشتر، به ضرر اصناف تمام می‌شد و این یکی از علل مخالفت آنان بود. افزایش واردات به زیان بازرگانان و اصناف سنتی بازار بود. اما این روند، به سود معدودی شرکت‌های تجاری بزرگ بود و گروه دیگری که سو می‌بردند، افرادی بودند که در بازار سیاه و قاچاق دست داشتند (فوران: ۱۳۸۸: ۳۵۴). دولت با اجرای قانون انحصار تجارت خارجی، در سال ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م، تا حد بسیاری واردات را محدود کرد و اعتراض‌هایی که

استقلال نسبی آنان و دشمنی‌شان با دولت وقت بود. ضمیمه این قانون فهرست ۲۶۷ صنف است (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰، سند ۳۸، ۱/۱۵۲ تا ۱۵۷). این زمان میلسپو، وزیر مالیه بود. این اقدام عامدانه، برای کاهش سیطره اربابان صنعت، بر شاگردان و استادان و کارگران تصویب شد و ضربه سهمگینی به نظام صنفی وارد کرد (Cronin, 2007: 75). از طرفی، تلاشی برای نظارت مستقیم نه غیرمستقیم، بر بازار و اصناف بود؛ گرچه رضاشاه آن را نوعی عفو عمومی می‌دانست (بصری، ۱۳۵۰: ۳۴). با این حال، در برخی از مناطق، حاکمان محلی از آنان مالیات صنفی اخذ می‌کردند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۹، دوسیه ۴۵، بازیابی ۱۷۳۱۱)؛ برای نمونه، شکایت هیئت اصناف ابهر خمسه از مباحثان محل و همین‌طور، عریضه اصناف شهرضا از مطالبه بقایای مالیات صنفی (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۲۰، دوسیه ۴۵، بازیابی ۱۷۳۱۲). مکاریان، (کرایه‌دهندگان چهارپایان) چهارمحال اصفهان نیز، در نامه‌ای از وجود مالیات‌گیران شکایت کردند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۲۴، دوسیه ۱۳۶، بازیابی ۱۹۲۴۵) و نمونه‌های بسیاری از این دست عرایض. از جمله مالیات مسلخ‌شویی و نظیف تلمبه و همین‌طور قپان (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۱ تا ۱۱۱ و ۴۲۰ و ۴۲۱)؛ بنابراین، اصناف همچنان مالیات می‌دادند. بعد از تصویب قانون مالیات بر عایدات، در مجلس هفتم، ترتیب اخذ مالیات از اصناف مختلف تشریح شد (مذکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، ۱۲ فروردین ۱۳۰۹ش، قرائت لایحه مالیات). بدین وسیله، با تصویب قوانین جدید، اصناف بیشتر وابسته دولت شدند.

در این راستا، قانون دیگری در مهرماه ۱۳۱۱ ش/۱۹۳۲م، در سه ماده به تصویب رسید (لوح مشروح مجموعه قوانین حق، قانون رفع اختلافات صنفی،

مصوب ۱۳۱۱/۷/۵ش) که ضربه دیگری به استقلال درونی و سنتی اصناف وارد کرد. این قانون امور قضایی و دعاوی حقوقی آنان را به دادگستری جدید واگذار کرد و تلاشی برای عرفی کردن آیین دادرسی بود؛ درحالی که اصناف این دوره، از جمله قصابان، طبّاخان، قهوه‌چیان و... می‌خواستند ادارهٔ ارزاق بلدی، به امور صنفی آنان رسیدگی کند نه عدلیه نوین (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۷ و ۱۴۱). در واقع بعد از تأسیس عدلیه نوین، دعاوی قضایی و رسیدگی به شکایات اصناف، به آن واگذار شد. اصنافی مانند طبّاخان، قهوه‌چیان (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱/۱۴۰ تا ۱۴۵) به ریاست‌الوزرا نامه دادند که ادارهٔ بلدی بر آن‌ها نظارت کند؛ زیرا توجه چندانی به آنان نمی‌شد. از طرفی، خود اصناف نیز آن را مرجعی برای رسیدگی به شکایات به شمار آوردند؛ مثلاً فردی به نام مشهدی حیدر قناد، علیه احمدولد عبادیگ تبریزی به علت پرداخت نکردن بهای اجناسش، به وزارت دادگستری شکایت برد (ساکما، ش بازیابی ۲۹۸/۸۲۹۵۲). رضاشاه در جلب توجه طبقهٔ متوسط سنتی، به اندازه روشنفکران، موفق نبود. ایجاد انحصارات و کارخانجات دولتی، موجبات نارضایتی جامعهٔ صنفی و تجاری قدیم را فراهم کرد. لغو مالیات‌های صنفی، قدرت و جمع مالیات را از بزرگان اصناف گرفت و برای از بین بردن نظارت استادکاران بر زیردستان اجرا شد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹). این قانون با کنترل تشکیلات صنفی و قیمت‌گذاری و مداخله در حیات اقتصادی، تلاشی در راستای تمرکززدایی از بازار و کشیدن سلطهٔ دولت بر آنجا بود.

در مقایسه با دوران قبل، اصناف در این دوره، تحت کنترل دقیق دولت بودند. پلیس محلی آنان را موظف کرده بود گزارش جلسات خود را تحویل دهند. از جمله علل آن نیز افزایش بانک‌ها، فروشگاه‌های

سردر مغازه‌ها، چیدن اجناس، رعایت بهداشت، فروش با تبلیغات و اعلامیه و... (عصر حدید، اردیبهشت ۱۳۰۷، ش ۴۸، ۱۹ تا ۲۳). بلدیسه نیز در ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷م، اعلامیه‌ای چهار ماده‌ای صادر کرد که در آن، بر لزوم رعایت نکات بهداشتی از سوی اصناف تأکید شده بود (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: سند ش ۴۷، ۱۸۵/۱). همه این برنامه‌ها، برای کنترل و مداخله کامل بر کار آن‌ها بود.

این زمان بلدییه قیمت‌ها را تعیین کرده بود؛ ولی گران‌فروشی همواره وجود داشت؛ لذا سرتیپ نخجوان، وزیر جنگ، از نخست‌وزیری خواست که صورت قیمت هر کالا را در لیستی فراهم کند و بازرسانی برای مبارزه با این روند، به بازار فرستاده می‌شدند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۱/۲ تا ۸۱۳ و ۸۱۹ تا ۸۲۱). سرهنگ بوذرجمهری نیز در اعلامیه‌ای، متخلفان از نرخ‌های تعیین شده را به مجازات تهدید کرد (دلدم، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۱). این اقدامات از یک منظر، برای ضعف بنیه مالی و محو استقلال درونی اصناف بود تا با فاصله‌انداختن بین روحانیان و بازار، از پایگاه اجتماعی آنان بکاهد. مسئله تعیین قیمت و ثابت بودن آن، رسمی خارجی بود که باید در کشور جاری می‌شد. (عصر حدید، آذر ۱۳۰۷، ش ۵۵: ۱۶)؛ بنابراین، دولت وقت برای عرفی‌سازی جامعه، تضعیف این دو طبقه را لازم می‌دانست. نکته مهم دیگر اینکه در این زمان، همگام با نفوذ دولت در بازار، بسیاری از صاحب‌منصبان، در کار بازار وارد شدند و برای افزایش توان مالی خود، بهره بردند؛ مثلاً سرلشکر آیرم از جمله این افراد بود (حکیمی، ۱۳۶۵: ۹۶ و ۱۹۵). این مسئله نیز، استقلال نسبی بازار و اصناف و پیشه‌وران را کاهش می‌داد.

بنابراین، اصناف عصر رضاشاه از جنبه‌های سیاسی اقتصادی و از سوی او و بسیاری از دولتمردان

زنجیره‌ای، مراکز خرید جدید و... بود که ارتباط میان دولت با اصناف را خصمانه کرده (فوران، ۱۳۸۸: ۴۹۷) و این امر تا حد بسیاری اصناف را در برابر دولت قرار داده بود. بعد از استعفای سردار سپه، در نتیجه شکست جمهوریت و بازگشت او، از جمله برنامه‌های دولت جدید وحدت اوزان و مقادیر، از روی مبانی علمی بود (به...، ۱۳۶۳: ۸۲/۲). در ۱۰ خرداد ۱۳۰۴ ش/۳۱ ژوئن ۱۹۲۵، نیز قانون اوزان و مقادیر در یازده ماده و یک ضمیمه، درباره اوزان و معیارهای پیمانه کردن به تصویب مجلس شورای ملی رسید. سامان دادن «اوزان و اکیال» و پایان دادن به اختلاف «سنگ‌ها و قپان‌ها و ترازوها» قبلاً در شماره ۱۳ نشریه بامداد، خطاب به اداره بلدییه مطرح شده بود؛ ولی اجرای آن تا این زمان، به تأخیر افتاده بود (فلاح توتکار، ۱۳۹۱: ۷۰). به موجب ماده دوم، همه اوزان باید دارای علامت مخصوص دولتی باشند و طبق ماده پنجم تمام کسبه و قپانداران و صنعتگرانی که در حجره یا دکان یا کاروانسرای، دارای اوزان قلب باشند یا به وسیله آلات تقلبی وزن و کیل کنند، علاوه بر ضبط آلات، از سه روز تا یکماه حبس تأدیبی، مطابق تشخیص محکمه، محکوم خواهد شد (قوانین موضوعه مصوبات دوره پنجم قانون‌گذاری، ۱۳۵۰: ۲۱۵). بنابراین وضع این قانون، نشانه بی‌نظمی در اوزان بود و در این عصر، برای جلوگیری از این مشکلات و تمرکز اقتصادی به دست دولت، اقدام کردند و قطعاً این قانون تا حد چشمگیری استقلال درونی فروشندگان بازار را کاهش می‌داد. تا این زمان، اوزان و مقادیر مقیاس واحدی نداشتند و خودسرانه وزنه‌هایی را تهیه کرده بودند؛ لذا، برای ایجاد اقتصاد دولتی، چنین اقدامی لازم بود. سپس نیز اصول فروش تعیین شد که رعایت آن برای تجار خرده‌فروش و اصناف مهم بود؛ از جمله داشتن محل دردسترس و مرغوب، داشتن تابلو بر

تحت فشار بودند و سعی می‌شد با برداشتن واسطه‌ها، به‌طور مستقیم، در کار آنان مداخله شود. با این وسیله، هم ضربه محکمی به حیات درونی آنان وارد می‌شده و هم درآمد و سود دولت از این مجرا افزایش می‌یافت؛ لذا، طبقات سنتی با نوسازی که باعث ضعف موقعیت آنان شده بود، مخالفت می‌کردند. با این حال در این دوره، برخلاف دوره قاجار، مجالی برای ابراز نارضایتی در سطح گسترده نداشتند.

جایگاه اصناف و بازاریان در انتخابات عصر رضاشاه و واکنش آنان در برابر نوسازی

از انتخابات بیست و چهارگانه مجلس ملی، هفت دوره در عصر رضاشاه برپا شد. مجلس ششم تا سیزدهم، ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۹ ش/۱۹۲۶ تا ۱۹۴۰ م، با کمک فرمانداران، تحت کنترل رضاشاه بود (فوران، ۱۳۸۸: ۳۳۴). وزارت دربار و داخله و دفتر مخصوص شاهنشاهی نیز، در این روند ایفای نقش می‌کردند، بنابراین در این وضع، از وکلای حقیقی کسی به مجلس راه نمی‌یافت (اسنادی از انتخابات...، ۱۳۷۸: ۷۶). از اصناف مخالف او نیز کسی به مجلس راه نمی‌یافت. در این دوره، برخلاف قبل، اصناف و پیشه‌وران نماینده‌ای نداشتند و از بین تجار، چند نفری انتخاب شدند؛ مانند امین‌الضرب و محمدتقی بنکدار (اسنادی از انتخابات...، ۱۳۷۸: ۱۵۰). در عصر مشروطیت، اصناف طبقه جداگانه‌ای بودند و دست‌کم استقلال بیشتری داشتند؛ ولی در اواسط سلطنت رضاشاه، آنان در مذاکرات نمایندگان راجع به مالیات بر عایدات، جزء طبقه تجار محسوب می‌شدند (مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره نهم، جلسه ۵۰، ۲۹ آبان ۱۳۱۲). این مسئله نیز، امکان انتخاب و راهیابی نماینده‌ای از آنان به مجلس را به حداقل می‌رساند.

با بررسی پایگاه طبقاتی نمایندگان، معلوم می‌شود که طی این دوران، یعنی مجلس ششم تا سیزدهم، به ترتیب ۱۲، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲ و ۲۳ درصد نمایندگان، از بین اصناف و بازاریان انتخاب شدند که اکثراً چند شغلی بودند (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۵۱/۴ تا ۲۵۷). این آمار به‌خوبی، نشان‌دهنده ضعف سیاسی آنان، همچون توان اقتصادی‌شان، است و در اواخر دوره پهلوی، از آنان کسی به مجلس راه نیافت. بنابراین دست آنان به عنوان بخشی از طبقه متوسط و بورژوا، از قدرت ملی و دخالت بر سرنوشت سیاسی کشور کوتاه شد؛ درحالی‌که یک هدف اصلی آنان از شرکت و مداخله در امور و مخالفت با دولت، تلاش برای احقاق حقوق و مطرح‌شدن در عرصه‌های مختلف بود.

عصر رضاشاه، در مقایسه با قبل، دوره شروع اقدامات نوسازی و ایجاد تغییراتی در کشور بود. اصناف و پیشه‌وران از جمله بزرگ‌ترین مخالفان، در برابر نوسازی جامعه بودند. آنان در کنار علما، واکنش نشان می‌دادند و همچون سابق، ایستادگی می‌کردند؛ در تابستان ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م، وقتی دولت تصمیم به رواج کلاه پهلوی گرفت، علما به قم رفتند و بازارها تعطیل شد (شهبابی، ۱۳۹۱: ۱۹۵). اهمیت این مسئله زمانی بیشتر درک می‌شود که گفته شود تا این زمان، رسم بود همه مردم کلاه بزنند؛ چراکه آن را نشانه مسلمانان می‌دانستند (شهری، ۱۳۶۹: ۴۶۲/۲). این واکنش سریع از سوی مردم و علما، نیز به اهمیتی برمی‌گردد که آن‌ها برای رسومی، همچون کلاه ایرانی، قائل بودند. نکته دیگر اینکه بازاریان بسیاری از طریق فروش کلاه‌های گوناگون، امرار معاش می‌کردند که این قانون باعث کساد بازار آنان می‌شد و نه تنها این صنف که اصناف فراوانی، از سیاست‌های دولتی در بازار، متحمل خسارت می‌شدند. این بود که واکنش نشان دادند؛ بنابراین انگیزه اقتصادی و مذهبی آنان را به واکنش وامی‌داشت.

واکنش منفی نشان دادند (صلاح، ۱۳۸۸: ۱۷۹). این امر بیشتر به علت ارتباط با مذهب و روحانیان بود که برنامه فوق، تلاشی برای کم رنگ کردن نقش آنان به شمار می رفت و از طرفی، این اقدامات غیرمذهبی و به تعبیری ضدمذهبی، بی سابقه بود. به هر حال، با عملی شدن این برنامه، کسبه از فروش جنس به زنان باحجاب منع شدند و این زنان حق ورود به بازار را نداشتند (امینی، ۱۳۸۲: ۲۴۱). اشرف در باب رفتار بازاریان، در برابر تحولات جامعه نوشته است:

«نگرش بازاریان در طول سلطنت رضاشاه دوسویه بود؛ درحالی که از استقرار نظم و قانون و رشد اقتصادی استقبال می کردند، از مداخله بیش از حد دولت در فعالیت های تجاری ابراز تنفر داشتند، سرکوب بازاریان توسط دولت، پیشرفت های جدید شهری که یکپارچگی فیزیکی بازار را تضعیف کرد و انحراف از قوانین اسلامی که از نتایج حاصل از فرآیند غربگرایی بود، انجام شد (Ashraf, 1990: 38).

این واکنش ها علاوه بر انگیزه مذهبی و تلاش برای حفظ منافع، تا حد بسیاری به علت مداخله مأموران دولتی و کمین پلیس مخفی بود. هزینه لباس های جدید سنگین بود و فرستادن بچه ها به مدرسه و تحصیل اجباری، موجب کاهش کمک فرزندان اصناف به پدران شان می شد (آپتون، ۱۳۸۰: ۱۱۰ و ۱۱۱)؛ بنابراین، ساختار زندگی مدرن به تدریج سبک سنتی آنان را تغییر داد. از طرفی سیاست های داخلی، برای آن ها خوشایند نبود؛ ولی از آنجاکه دوره رضاشاه، دوره فشرده گی نیروهای اجتماعی بود، اصناف نیز ناچاراً به همکاری پرداختند (فوران، ۱۳۸۸: ۳۷۳ و ۳۷۴)؛ گرچه سکوت و همکاری آن ها، به معنی رضایت نبود.

از جمله قوانینی که جنبش هایی در کشور ایجاد کرد، قانون نظام وظیفه بود. در جریان این برنامه، اصناف به رهبری علما تحصن کرده و با تعطیلی بازار، در مقابل مجلس تجمع کردند (Cronin, 2007: 76-77). اصناف با همیشه تبریز این قانون را خلاف اصول دین اسلام دانستند و خواستار لغو آن شدند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۶، دوسیه ۴۸۹، ش بازیابی ۱۶۰۲۶). همین طور کسبه تویسرکان آن را مخالف منافع خود دانستند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۳۰، دوسیه ۸، ش بازیابی ۵۷۲۶). کسبه نجف آباد نیز، از بی احترامی و سختگیری مأموران سربازگیری شکایت کردند (اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۲۴، دوسیه ۱۳۱، ش بازیابی ۲۲۷۹۱). این عریضه در واقع اعتراض به امر نظام اجباری بود که اصناف و پیشه وران را نیز مجبور می کرد، فرزندان خود را به سربازی بفرستند؛ بنابراین کسبه و اصناف در شهرهای مختلف، در مقابل برنامه های دولتی و تجدد رضاشاهی که آنان را از لحاظ مالی در تنگنا گذاشته بود و ساختار سنتی حیات آنان را تحت تأثیر، واکنش نشان دادند.

در ادامه سلطنت رضاشاه نیز، این روند عرفی سازی جامعه ادامه پیدا کرد. از دیگر برنامه ها قانون کلاه و تغییر لباس، کشف حجاب، شکست قدرت مذهب، عرفی کردن قوانین و... بود. قوانین قضایی غیرشرعی و قانون سربازی باعث تحصن در بازار تهران و شیراز شد (فوران، ۱۳۸۸: ۳۷۵). ناآرامی های سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵م، نیز به مسئله کشف حجاب بود که منجر به اعتراضاتی، از جمله در مشهد شد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۸۹). در این جریان که شاید جدی ترین واکنش اعتراضی این دوره بود، تجار و کسبه و مغازه داران، به استثنای فروشندگان لوازم آرایشی و لباس های جدید، در مقابل این برنامه

شهرسازی دوره رضاشاه و نقش آن بر وضعیت اصناف

تا عصر پهلوی اول، وضعیت ظاهری بسیاری از شهرهای از جمله تهران، مناسب نبود. فقدان روشنایی و نقشه‌های خط‌کشی شده، وجود حصار و دروازه و... از جمله ویژگی‌های آن بود و شهر به چند محله اصلی تقسیم شده بود (شهری، ۱۳۷۱: ۱۳/۱ تا ۲۶). اساساً بافت شهرها، در مقایسه با نمونه‌های مدرن آن، ظاهر مناسب و منظمی نداشتند و با تشکیل دولت پهلوی و تأسیس ادارهٔ بلدیة، زیر نظر بزرگمهری^۸، زمینه برای برهم‌زدن شکل بیرونی شهرها، از جمله پایتخت فراهم شد. در دوره پهلوی، برنامه سعی برای تخریب بناهای قدیمی، قبور و بناهای مذهبی و کشیدن نقشه‌های جدید، در پیش گرفته شد و بلدیة ضمانت اجرایی آن را بر عهده گرفت.^۹ با روی کار آمدن رضاخان، به شهرنشینی و مبارزه با ساخت فئودالی جامعه، توجه شد و مقدمهٔ این کار، ایجاد تغییرات اساسی، در بافت و بنای قدیمی شهر و خیابان‌کشی بود. تحولاتی که در این دوره، با آمیختن سبک معماری سنتی ایرانی و اروپایی، در بافت این بناها رخ داد، بی‌سابقه بود (رجبی، ۲۵۳۵: ۲۴ تا ۳۳). بافت بازارها نقش اقتصادی پررنگی داشتند؛ ولی به لحاظ قرار گرفتن، چندان منظم نبودند.

این زمان پیشه‌وران و سایر مردم جنوب تهران، محل قرار گرفتن مسجدشاه و بازار اصلی، در خیابان‌های تنگ و تاریک به سر می‌بردند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۸۰). تا سال ۱۹۴۰م/۱۳۲۰ش، در بسیاری از شهرها، با نقشه‌های جدید، ساختار فیزیکی تغییر شکل داد و بازارها و خیابان‌ها قطع و بناهای جدید در مجاورت بافت قدیمی تأسیس شد (Groot, 2007: 34). بنابراین، تغییرات گسترده‌ای در ساختار شهرها به وجود آمد و این مسئله، اکثر شهرنشینان و همین‌طور

اصناف و صاحبان حرف و بازاریان را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌داد. رشد سریع صنعت و ادارات دولتی، چهرهٔ شهرها را دگرگون کرد. محلات قدیمی از بین رفتند و مراکز جدیدی ایجاد شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۸۴). شهری اشاره کرده است، رضاشاه می‌خواست همه بازارهای قدیمی را نابود کند؛ ولی موفق نشد؛ باین حال بازارهای کنار خندق، عطارها، مرغی‌ها و گلوبندک، با خیابان‌کشی‌های زمان پهلوی از میان رفتند و بازارچه پامنا به صورت خیابان درآمد و بازارهای تازه‌ای سربر آوردند (شهری، ۱۳۶۹: ۳۱۷/۱ تا ۳۲۱). همین تحولات به تدریج، بازار را از وابستگی به تولیدات روستایی رها کنید. تغییرات فیزیکی شهرها در دهه دوم حکومت رضاشاه، در غالب قوانین نوسازی، یعنی تعریض و ساخت خیابان‌ها و میدان‌ها و... را شهرداری‌ها انجام می‌دادند و این تحولات، به نوبهٔ خود، کارکرد بازار و محلات قدیم را تضعیف کرد.

به تبعیت از پایتخت، با کمک بلدیة، در ولایات مختلف نیز اقدامات روسازی و خیابان‌کشی انجام شد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۴۲/۱ و ۲۴۳). بازارها به علت اهمیتی که در اقتصاد داشتند، به‌طور کامل از بین نرفتند؛ ولی ایجاد خیابان‌های جدید، باعث پیدایش رقیبی برای بازارهای سنتی شد. خیابان‌کشی‌های جدید، برای برپایی نمایشگاه‌های جدید موقتی و دائمی، در بیرون از بازار بستری فراهم کرد (فوران، ۱۳۸۸: ۳۵۵)؛ درحالی‌که قبلاً عمده‌ترین محل تهیهٔ کالا، بازارها بودند. خیابان در این زمان، فعالیت‌های شهری را رونق داد و در فضاهای شهری، به تعریف و جایگاه تازه‌ای دست یافت که بازارهای قدیمی فاقد آن بودند (کیانی، ۱۳۸۳: ۲۰۰)؛ بنابراین در این دوره، وضعیت درونی بسیاری از طبقات و شکل ظاهری شهرهای مهم، با ایجاد بناها و تأسیسات جدید تغییر پیدا کرد و همین مسئله سبب تغییرات بسیاری در زندگی مردم می‌شد؛ هرچند در

آن‌ها با روحانیان و علما رابطه تنگاتنگی ایجاد می‌کرد. برآمدن رضاخان سرآغاز عصر تازه‌ای، در سرنوشت و وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنان بود. روند حوادث از این مرحله به بعد، زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داد. اطلاع از دستاوردها و کارکردهای آن‌ها، لزوم کنترل و مداخله بیشتر بر وضعیت درونی این مجامع را برای رضاخان و طرفدارانش محسوس‌تر کرده بود. در سیاست‌های دولتی این دوره، از جنبه‌های مختلف سعی شد، نفوذ دولت در بازار افزایش یافته و استقلال درونی سابق نهاد بازار و افراد وابسته به آن، یعنی اصناف و پیشه‌وران، کاهش یابد. خیابان‌کشی‌های جدید الگوهای سنتی را بر هم زد و بازارها در برابر بناهای جدید، اهمیت تاریخی خود را از دست دادند. سیاست‌های اقتصادی دولتی چهره‌های اقتصادی و جامعه را متحول کرد و از جمله پیامدهای این روند، تضعیف فعالیت‌های صنفی و جامعه بازاری بود؛ در نتیجه، این گروه‌ها که همواره پشتیبان روحانیان بودند، منزوی شدند. با ازدست‌رفتن توان مالی و استقلال درونی، در واقع کارکرد سیاسی اصناف و بازاریان نیز از بین رفت؛ لذا در عصر رضاشاه، برخلاف قبل، ما حضور فعال بازاریان را در سیاست شاهد نیستیم و تعداد نمایندگان آنان در مجلس کاهش یافت. گرچه آنان از جمله مهم‌ترین مخالفان او به شمار می‌رفتند و در کنار علما، تنها طبقه‌ای بودند که در مقابل برخی از برنامه‌های پهلوی اول، از جمله جمهوری‌خواهی و کشف حجاب، ایستادند؛ لذا در انتظار رفتن او ماندند و در جریان خروج او از کشور، واکنشی نشان ندادند. روند نوسازی کشور و ایجاد دولت مدرن، نیازمند برخورد قاطعانه با گروه‌های نیمه‌مستقل داخلی، از جمله اصناف و بازاریان بود که این امر، قدرت دولت مرکزی را در بین آنان افزایش داد. دولت با اعمال سیاست‌های خود، بر بازار مانع از تداوم و پویایی همبستگی

عمل، بسیاری از الزامات زندگی، مانند دوره قبل همچنان وجود داشت. آخرین نکته اینکه در این دوره، بازارهای کوچک محلی فراوانی، در اکثر شهرها احداث شد (حسامیان، ۱۳۶۳: ۳۸) و بدین ترتیب، رقیبی برای بازارهای اصلی به وجود آمد. سمبل شهرهای ایران تا این دوره، بازار و مسجد بود که جای خود را به خیابان داد؛ بنابراین در این دوره، در نتیجه برنامه‌های شبه‌مدرنیستی،^۱ بافت فیزیکی شهرها و به دنبال آن ساختار و سبک معیشت بازاریان نیز تغییر پیدا کرد.

نتیجه

در تاریخ ایران دوره معاصر و به‌ویژه با روی کار آمدن حکومت پهلوی، مسئله بسیار مهم، تغییر وضعیت درونی و ساختار زندگی گروه‌های اجتماعی است. در این راستا، اصناف و بازاریان یکی از این طبقات به شمار می‌روند که در نتیجه نوسازی سریع و همه‌جانبه کشور، در کانون توجه دولت قرار گرفتند. گروهی که در تحولات مهمی همچون جنبش رژی، انقلاب مشروطیت، جمهوری‌خواهی و... نقش‌آفرینی کردند. هرچند به علت کم‌سواد بودن و ضعف بودن سطح تجربه سیاسی، معمولاً آلت دست اعیان و سیاستمداران دیگر قرار می‌گرفتند و به‌ندرت، از خود استقلال رأی نشان می‌دادند. این گروه در جریان نهضت مشروطه‌خواهی، فداکاری بسیاری از خود نشان دادند و بسیاری از بزرگان مشروطه‌خواه، از میان ایشان برخاستند. مراکز مهم همچون مساجد، تکایا، موسسات خیریه، سازمان‌های صنفی، قهوه‌خانه‌ها و... همه در بازار قرار داشتند و اصناف، گرداننده اصلی آنان بودند؛ حداقل به لحاظ مالی. اصناف و بازاریان بیشتر به علت منافع اقتصادی، با دولت‌های زمان خود مخالف می‌کردند؛ ولی این انگیزه، در کنار علایق مذهبی، بین

دوطرف بازار و روحانیان شد. در این دوره، اصناف و صاحبان حرف بسیاری از بین رفتند و اصناف جدید، با توجه به مقتضیات روز، ایجاد شدند و خواسته‌های جدیدی در آنان به وجود آمد که بررسی آن نیازمند پژوهش مستقلی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصناف ایرانی با وجود تمام نقایص و کاستی‌ها، در مقایسه با اروپا، از جمله نهادهای سازماندهی شده هستند (برای مطالعه بیشتر از سازمان اصناف ر.ک به فلور، ۱۳۶۵: ۲/۴۹ تا ۶۰).

۲. رضاخان بعد از کودتا، در مقاطعی برای کسب مشروعیت و همراهی مردم و علما با خود، به مسائل مذهبی توجه می‌کرد (برای اطلاع از برخی تظاهرات مذهبی رضاخان ر.ک به آبادیان، ۱۳۸۹: ۳۹۹ تا ۴۰۳).

۳. برای اطلاع بیشتر از فرآیند قدرت‌گیری رضاخان و ماهیت اقدامات او بعد از کودتا ر.ک به آبادیان، ۱۳۸۹؛ غنی، ۱۳۷۷).

۴. در زمانی که رسانه‌های جمعی و نحوه اطلاع‌رسانی به عموم، برخلاف امروز دیجیتال و در دسترس همگان و آسان نبود، بیشتر اماکن عمومی بودند که وظیفه فوق را انجام می‌دادند و با توجه به گفتمان فکری حاکم بر زمانه، شلوغ‌ترین مکان‌های شهری، بازار و مسجد بودند و اخبار شهر از آنجا به عموم می‌رسید. این نیز یکی از مهم‌ترین علل اهمیت کارکرد سنتی بازار و مسجد به شمار می‌رفت.

۵. گفتنی است در بسیاری از برنامه‌های داخلی عصر پهلوی اول، یک روش مهم برای توجیه اقدامات، جوسازی و تبلیغ به نفع او بود که تیم طرفدار و مریدان او انجام می‌داد و این طور سیاستی در دیگر برنامه‌ها نیز وجود داشت؛ مثلاً در جریان تغییر سلطنت که تلگراف‌های فراوانی به طرفداری از رضاخان شکل

گرفته بود (بهشتی سرشت، ۱۳۸۲: ۳۹۷ تا ۴۰۰).

۶. بعد از عهدنامه مودت ۱۳۰۰/م ۱۹۲۱ش و لغو امتیازات روسیه تزاری، مناسبات بین ایران و روسیه رونق گرفت (جهان‌آرا، ۱۳۹۰: ۷۵ تا ۱۸۴).

۷. اصناف و نظام صنفی در تاریخ معاصر، با وجود تمام اهمیتی و کارکردی که در تحولات داشته، از پویایی درونی و قانونی خود برخوردار نبوده است و حتی به زعم عده‌ای از محققان، فقدان وجود نظام صنفی واقعی از موانع تاریخی رشدنیافتن سرمایه‌داری بوده است (درباره آسیب‌شناسی اصناف و تشکل‌ها در تاریخ معاصر ایران ر.ک: اشرف، ۱۳۷۵: ۱۷ تا ۴۸)

۸. کریم بوذرجمهری از نظامیان عصر پهلوی اول و از نزدیکان به او بود که در ۱۳۰۲ش، به کفالت بلدیۀ تهران منصوب شد و ده سال متوالی، رئیس بلدیۀ تهران بود. وی در نوسازی شهر تهران و خیابان‌کشی و ساختن عمارات ضروری زحمات بسیاری متحمل شد. کریم‌آقا عوارض جدیدی وضع و مالیات خودروها و کالسکه‌ها و سایر عوارض شهری را لغو کرد. اداره خیریه و مریضخانه بلدیۀ دارالمجانین و آتش‌نشانی را تأسیس کرد و در آسفالت‌کردن خیابان‌های تهران کوشید. او توانست سهم عمده‌ای در مدرنیزه کردن تهران بین سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ داشته باشد (عاقلی، ۱۳۸۶: ۴۲۷).

۹. زمان رضاشاه در تاریخ شهرسازی و معماری ایران، در راستای برنامه‌های نوسازی و تجدد و مسائلی چون ناسیونالیسم، دوره مهمی بود که طی آن، بافت بسیاری از شهرها و شکل ظاهری ابنیه تغییرات بسیاری پیدا کرد و اقدامات فراوانی نیز در اصلاح شهری انجام گرفت؛ اصلاحاتی که در زمان مشروطیت طرح شده بود؛ ولی تا زمان رضاشاه به تأخیر افتاده بود (برای اطلاع بیشتر از این جریان، ر.ک به صفری، ۱۳۹۳، ۶۰ تا ۲۹۶).

۱۰. این اصطلاح از کاتوزیان وام گرفته شده است.

منابع

الف. اسناد و مدارک آرشیوی

- . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش سند ۱۲/۱/۱۴۷۶۹، ش بازیابی ۲۹۳/۶۱۳۸.
- . ----، ش سند ندارد، ش بازیابی ۲۹۸/۸۲۹۵۲.
- . ----، ش سند ندارد، بازیابی ۲۹۰/۸۷۴۵.
- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ش بازیابی ۲-۱۲-۴۷۸۴.
- . مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۶، دوسیه ۴۸۹، ش بازیابی ۱۶۰۲۶.
- . ----، کارتن ۱۶، دوسیه ۵۴۹، شماره بازیابی ۱۸۲۹۹.
- . ----، کارتن ۱۹، دوسیه ۴۵، بازیابی ۱۷۳۱۱.
- . ----، کارتن ۲۰، دوسیه ۴۵، بازیابی ۱۷۳۱۲.
- . ----، کارتن ۱۵، دوسیه ۹۰، بازیابی ۱۴۵۸.
- . ----، کارتن ۲۴، دوسیه ۱۳۶، بازیابی ۱۹۲۴۵.
- . ----، کارتن ۲۴، دوسیه ۱۳۱، بازیابی ۲۲۷۹۱.
- ب. مجموعه قوانین و مصوبات مجلس**
- . لوح مشروح مجموعه قوانین حق، قانون الغاء مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری، مصوب ۲۰ آذر ۱۳۰۵.
- . ----، قانون الغاء مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری، مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۱.
- . لوح مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسات ۱۲۳ و ۱۲۴، مذاکرات مربوط به لغو مالیات صنفی.
- . ----، دوره ششم، جلسه ۳۷، ۱۳ آذر ۱۳۰۵.
- . ----، دوره هفتم، جلسه ۱۱۳، ۱۲ فروردین ۱۳۰۹، قرائت لایحه مالیات.
- . ----، دوره نهم، جلسه ۵۰، دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۱۲.
- . مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانون‌گذاری، ۱۳۵۰. تهران: اداره کل قوانین.

ج. کتاب‌های فارسی

- . آبادیان، حسین، (۱۳۸۹)، *بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- . آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- . آپتون، جوزف، (۱۳۸۰)، *تحلیلی بر تاریخ معاصر ایران*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: سرا.
- . آوری، پیتر، (۱۳۷۳)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- . آیرملو، تاج‌الملوک، (۱۳۸۰)، *خاطرات ملکه مادر*، مصاحبه‌کنندگان ملیحه خسروداد، تورج باتمانقلیچ، محمودی علی، تهران: به‌آفرین.
- . اتابکی، تورج، (۱۳۹۱)، *تجدد آمرانه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- . *اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول*، (۱۳۷۸)، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- . اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار*، تهران: زمینه.
- . امینی، علرضا، (۱۳۸۲)، *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: از قاجار تا رضاشاه*، تهران: قومس.
- . ایوانف، م.س، (۱۳۵۶)، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، تهران: حزب توده.
- . بروجردی، مهرزاد، (۱۳۸۹)، *تراشیدم، پرستیدم، شکستم*، تهران: نگاه معاصر.
- . بهار، محمدتقی، (۱۳۶۳)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- . بهشتی سرشت، محسن، (۱۳۸۰)، *نقش علما در سیاست: از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران:

- پژوهش‌شکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- . بصری، علی، (۱۳۵۰)، یادداشت‌های رضاشاه در زمان ریاست‌الوزاری و فرماندهی کل قوا، ترجمه شهرام کریملو، تهران: چاپخانه ارتش.
- . بهبودی، سلیمان، (۱۳۷۲)، خاطرات دوران رضاشاه، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران: طرح نو.
- . بلوشر، فون، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- . ترابی‌فارسانی، سهیلا، (۱۳۸۴)، تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران: تاریخ ایران.
- . حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
- . حسامیان، فرخ و دیگران، (۱۳۶۳)، شهرنشینی در ایران، تهران: آگاه.
- . حکیمی، محمود، (۱۳۶۵)، داستان‌هایی از عصر رضاشاه، تهران: قلم.
- . دلدن، اسکندر، (۱۳۷۱)، زندگی پرماجرایی رضاشاه، ج ۱، تهران: گلفام.
- . دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۴، تهران: عطار.
- . رجبی، پرویز، (۲۵۳۵)، معماری عصر پهلوی، تهران: دانشگاه ملی.
- . شجیعی، زهرا، (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی در ایران: از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران: سخن.
- . شهری، جعفر، (۱۳۶۹)، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۲، تهران: رسا.
- . -----، (۱۳۷۱)، طهران قدیم، ج ۱، تهران: معین.
- . صلاح، مهدی، (۱۳۸۸)، کشف حجاب، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- . عاقلی، باقر، (۱۳۸۶)، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران: نامک.
- . عیسوی، چارلز، (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- . عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، (۱۳۷۸)، روزنامه خاطرات، ج ۶ و ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- . غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، ایران: برآمدن رضاشاه و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- . فلامکی، منصور، (۱۳۷۵)، سیری در تجارب مرمت شهری، تهران: دانشگاه تهران.
- . فلور، ویلم، (۱۳۶۵)، جستارهای تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- . فوران، جان، (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- . کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- . کرونین، استفانی، (۱۳۸۷)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نیل.
- . کیانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، معماری در دوره پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- . مختاری‌اصفهانی، رضا، (۱۳۸۰)، اسنادی از انجمن بلدی، تجار و اصناف، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- . مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار.
- . مکی، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۲، تهران: علمی.
- . میلسپو، آرتور، (۱۳۵۶)، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- . نفیسی، سعید، (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران، تهران:

Iran, Cambridge University Press.
Wilber, D. 1975. Riza shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran, New York.

اقبال.

-هدایت، مهدیقلی خان، (۱۳۶۳)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

د. مقالات

. اشرف، احمد، (زمستان ۱۳۷۴)، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، *ایران نامه*، ش ۵۳، ص ۱۴، ۵ تا ۴۰.

. صفری، سهیلا، محمدمیر شیخ نوری و شهرام یوسفی فر، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «اعتراضات مردم به نوسازی شهری»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ش ۴، ص ۱، ۲۶۰ تا ۲۹۶.

. فلاح توتکار، حجت، (بهار ۱۳۹۱)، «نشریه بامداد ارگان انجمن اتحادیه اصناف تهران»، *فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی*، ش ۱، ص ۱، ۶۳ تا ۷۴.

. کشاورزبان، آرنگ، (اسفند ۱۳۸۳)، «در جستجوی مفهومی برای بازار»، *گفتگو*، ش ۴۲، ص ۷۳ تا ۱۴۱.

. فلور، ویلم، (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «اصناف»، *ترجمه فرخ یزدانی*، نامه انجمن، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۹، ۹۱ تا ۱۱۲.

ه. روزنامه‌ها

. ایران، ۲۹ رجب ۱۳۴۰، ش ۱۱۰۴، ۲. *شهر و نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
. *حبل المتین*، سال ۳۳، ش ۲، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۲، ۱۰ و ۱۱.

. *عصر جدید*، اردیبهشت ۱۳۰۷، ش ۴۸، ۱ تا ۵۲.

. *عصر جدید*، خرداد ۱۳۰۷، ش ۴۹، ۱ تا ۵۲.

. *عصر جدید*، آذر ۱۳۰۷، ش ۵۵، ۱ تا ۵۲.

و. منابع لاتین

Ashraf, Ahmad (1990). Bazar: Socioeconomic and political roll, Encyclopedia of Iranica, vol IV, edited by Ehsan Yarshater, London & New York.

Groot, Joanna de (2007). Religion, Cultur and Politic in Iran, I.B.Tauris Publishers & Co. Ltd in New Yourk.

Keshavarzian, Arang(2007). Bazar and State in



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی